نقد و نظر: در ماهیت اندرز و اندرز خوانی

جابری، سید ناصر

نویسندگان متون اندرزی سعی کرده‏اند از مسایلی سخن گویند که خرد آنها را می‏پذیرد و به سادگی به انکارشان برنمی‏خیزد، زیرا تکیه‏گاه اندرز، تجربه است. نیز دشوار بودن افکار مضامین اندرزی در مصلحت اندیشی آنها نهفته است.

آنچه در پی می‏آید مختصری است درباره اندرزنویسی و اندرزنامه‏ها در ادبیات فارسی و کارکرد و سابقه آن.

اندرز برگرفته از لغت هندرز پهلوی است(1) و به معنی توصیه و پند است. ازلحاظ شکل ظاهری، اندرزها به ضرب‏المثل و کلمات قصار شبیهند، یعنی جملاتی کوتاه که حکمتی را دربردارند. اندرز از جهاتی نیز با مثل و کلمات قصار، متفاوت است، ازجمله این‏که پشتوانه ضرب‏المثل داستان یا حکایتی است که در زمان معلوم یا نامعلومی، اتفاق افتاده است. اما پشتوانه اندرز، تجربه و دانش است. کلمات قصار هم حالت کوبندگی و ایجاز بالایی دارند، که معمولاً در اندرزها دیده نمی‏شود. باوجود این تفاوت‏ها، ممکن است این سه عنوان (اندرز، کلمات قصار، ضرب‏المل) به‏جای یکدیگر به‏کار روند، یا این‏که اندرزی حالت ضرب‏المثل یافته باشد، یا برعکس.

اندرز می‏تواند سابقه‏ای به دیرینگی نبوت داشته باشد، اما در ادب فارسی بدان شکل و مفهوم که درنظر ماست ریشه در عصر ساسانیان دارد. اردشیر بابکان، خسرو انوشیروان، بزرگمهر، مهر اسفندان و اوشنر دانا، شاهان و وزیران اندرزپرداز به‏حساب می‏آیند.

برخی از محققان، فراوانی اندرزها در عهد ساسانی را دال بر انحراف جامعه ساسانی می‏دانند به این معنا که انحرافات اخلاقی جامعه، بزرگان و حاکمان را به تدوین یا ایراد اندرزهایی تحریک کرده است. این رأی به‏طور قطع در بعضی موارد صحیح است اما نمی‏تواند از قدر و منزلت اندرز بکاهد. دلیل ما این است که اولاً اگر کاملاً هم این نظر درست باشد پس انردزنامه‏های آن عهد، آینه‏ای از مشکلات و انحرافاتی خواهد بود که مردمان این مرز و بوم تجربه کرده‏اند و ما باید از تکرار آنها بپرهیزیم، اما سیاق و روال اندرزنامه‏ها به‏گونه‏ای است که موءید شبهه فوق نیست. بدین‏مفهوم که مخاطب بسیاری از اندرزهای عهد ساسانی عموم مردم جامعه نبوده‏اند بلکه پادشاه یا فرزندش بوده‏اند یعنی یا وزیری خطاب به شاهی، مجموعه اندرزی ر تدوین کرده است یا این‏که، شاهی، توصیه‏های خود به جانشین (فرزندش) را به‏صورت اندرزنامه‏ای ترتیب داده است و در این مورد نمی‏توان گفت لزوماً عامل انحراف، شاه یا وزیر را بر نوشتن اندرز تحریک کرده است. این عمل در حقیقت تعلیم نام دارد که شاه یا وزیر آگاهتر، شاهزاده یا پادشاه جوان و کم‏تجربه‏تر را آموزش می‏دهد. علاوه‏براین، شکل ظاهری اندرزها همیشه به‏صورت امر و نهی نیست تا بتوان نقطه مقابل آنها را انحراف فرض کرد، بلکه بسیاری از اندرزها به‏صورت جملات اسنادی و خبری‏اند.

بنابراین باید حکم کرد که اندرزها از گرانبهاترین گوهرهای ادب فارسی و بلکه ادب جهانی به‏شمار می‏آیند چنان‏که می‏دانیم امروزه در ادبیات جهان، نوع تعلیمی یکی از چهار نو عاصلی به‏شمار می‏آید. ادب تعلیمی البته، حوزه وسیعی دارد به‏عنوان مثال کتاب «منطق منظوم» حاج ملا هادی سبزواری هم به‏نوعی در همین راستاست، اما ازلحاظ ارزش ادبی با اثری مثل «بوستان» سعدی که به آن هم تعلیمی گفته می‏شود، قابل مقایسه نیست. در این مقاله، نظر ما معطوف به آثاری است که زیرمجموعه حکمت عملی قرار می‏گیرند، لذا لازم است که نخست، مختصری در باب حکمت عملی سخن قلمی شود.

معمولاً برداشت ما از حکمت عملی، چیزی معادل اخلاق به معنای معمول است، لفظ حکمت نیز، خود دارای معانی متنعددی است، از آن‏جمله است: دانایی، دانش، عرفان، کلام موافق حق و کلام معقول(2). خواجه نصیرالدین طوسی درباره حکمت می‏نویسد: «دانستن همه‏چیزهاست چنان‏که هست، پس به‏اعتبار انقسام موجودات منقسم می‏شود به حسب آن اقسام و موجودات دوقسمند: یکی آن‏چه وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و دوم آن‏چه وجود آن منوط به تصرف و تدبیر این جماعت بود. علم به قسم اول را حکمت نظری و علم به قسم دوم را حکمت عملی خوانند(3)».

طبق تعریف خواجه، دانشی که وجود یافتن آن منوط به اعمال و رفتار بشر باشد حکمت عملی گفته می‏شود. در گذشته، حکمت عملی را به سه قسم: اخلاق، سیاست مدرن و تدبیر منزل، تقسیم می‏کرده‏اند. مطالعه متون اندرزی ما نشان می‏دهد که بسیاری از مطالب آنها زیرمجموعه همین سه موضوع قرار می‏گیرد و البته، برخی از مضامین این متون ازقبیل قضا و قدر را به‏سادگی نمی‏توان زیر آن سه عنون طبقه‏بندی کرد،اما در اکثر موارد صادق است.

ممکن است کسی این شبه را مطرح کند که چگونه می‏تون تقسیم‏بندی‏های حکمت یونانی را بر آثاری که ریشه در ایران قبل از اسلام دارند، اطلاق کرد؟ پاسخ این است که اینها موضوعاتی عام، فلسفی و ریشه‏یابانه هستند که رسوم و فرهنگها نمی‏توانند مرز و مانعی در مقابل آنها ایجاد کنند و ازطرف دیگر به قوانین دستور شبیه‏اند که می‏توانند درباره دیگر زبان‏ها هم صاد قاشند.

اندرزنامه‏ها در یک نگاه کلی به دو دسته تقسیم می‏شوند: دسته اول، اندرزنامه‏های پهلوی که پارسیان هند از آنها محافظت کرده‏اند و انی میراث گرانبها در روزگار ما توسط بزرگانی ازقبیل ملک‏الشعرای بهار، ماهیار نوابی، فرهاد آبادانی و... به فارسی ترجمه شده و در اختیار علاقه‏مندان قرار گرفته است. ملک‏الشعرای بهار با استفاده از قدرت شاعری خود، برخی از اندرزها را به نظم کشیده است.4

دسته دوم، اندرزنامه‏هایی هستند که یا به‏طور مستقل، یا در خلال آثار گوناگون در قرون سوم الی هفتم هجری از پهلوی به فارسی و عربی ترجمه شده‏اند. کتابی تحت‏عنوان «خردنامه اخیراً» به وسیله دکتر ثروت به‏چاپ رسیده، که در این مقاله از آن استفاده بسیار شده است و مجموعه‏ای است که اندرزنامه‏های گوناگونی را دربرگرفته است و شامل پندهای بسیاری است که بخش‏های آغازین آن مربوط به قرن چهارم دانسته شده است. در آثاری ازقبیل شاهنامه، قابوسنامه، تحفة‏الملوک و نصیحة‏الملوک نیز می‏توان شاهد اندرزنامه‏های عهد پهلوی بود.

علاوه‏بر آن‏چه نام برده شد در آثار نظامی گنجوی، سعدی و در «مرزبان‏نامه» و «کلیله‏و دمنه» نیز می‏توان ردپای همان اندرزنامه‏های عهد ساسانی را دنبال کرد و ما در این مقاله، با تکیه بر آثار سعدی و قابوسنامه برخی از آن‏چه که سنت اندرزی ادب فارسی نامیده می‏شود را نشان می‏دهیم.

دلایل اندرزخوانی

نخستین دلیل، برجستگی و شهرت گویندگان اندرزها بوده است. آثاری که تحت‏عنوان اندرزنامه شناخته می‏شود اکثراً مربوط به دوره ساسانی است و منسوب به بزرگانی ازقبیل: اردشیر، انوشیروان و بزرگمهر است. پادشاهان و کارگزاران ساسانی، خود را موبد مذهبی می‏دانستند و به‏همین‏جهت، توصیه و اندرز را از وظایف خود می‏دانستند؛ به‏علاوه، در آن زمان، مرسوم بوده که هر پادشاهی برای جانشینان خود ذخیره‏ای از اندرزها به یادگار بگذارد و چون مردم به سخن بزرگان متمایل بوده‏اند به‏زودی پندهای آنان در افواه عوام می‏افتاده است و به‏قول سعدی:

اگر صد ناپسند آید زدرویش

رفیقانش یکی از صد ندانند

وگر یک بذله گوید پادشاهی

از اقلیمی به اقلیمی رسانند (5)

دلیل دوم اندرزخوانی، تکیه گاه اندرزهاست که همانا خرد، اندیشه و تجربه است، اگر بپذیریم که اخلاق یکی از ارکان مهم تعالیم اندرزی است پس می‏بایست دارای تکیه گاهی باشد، هم چنان که دیگر مکاتب اخلاقی نیز هریک برای تعالیم خود تکیه گاهی مطرح کرده‏اند و معمولا دراین زمینه، بین ادیان گوناگون اختلاف نظر وجود دارد و به برخی از آنها اشاراتی می‏شود.

پیروان بودا «محبت به غیر»را پایه اخلاق می‏دانند، اجتماع نیازمند محبت انسان‏ها به یکدیگر است و جامعه‏ای که محبت در آن تسری یابد زندگی اخلاقی نیز در آن شکل می‏گیرد. (6) محبت، مقوله‏ای است که تمام ادیان به آن توصیه کرده‏اند اما برخی از مکاتب، آن را تنها ملاک خیر اخلاقی دانسته‏اند.

برخی از دانشمندان، وجدان را تکیه گاه اعمال اخلاقی دانسته‏اند.کانت؛ فیلسوف مشهور را، بنیان گذار این نظریه دانسته‏اند. وی می‏گوید:«انسانی که برای انجام عمل نیک، پاداش دنیوی دریافت نمی‏کند، اما از کار نیک خود خشنود است، دلیلی جز این که در ذات خود بدان جهان معتقد است، ندارد.(7)» در اسلام، بسیاری از نظرات دیگر مکاتب دیده می‏شود اما در اینجا، تکیه گاه اعمال نیک «نیت خیر» است؛ یعنی همین که فرد نیت کار نیک را داشته باشد کافی است اگر چه بر آن کار امکان و توان نداشته باشد. (8)

سفارش به نیکی و محبت به غیر، دراندرزنامه جلوه خاصی دارد، مثال‏هایی که در ادامه می‏آید، موءید این گفته است با این توضیح که برخی مثال‏ها از بوستان انتخاب شده‏اند و «محبت به غیر در بوستان به شکل عرفانی آن مشاهده می‏شود و چنان که می‏دانیم درعرفان، محبت به غیر از اصول پایه‏ای به شمار می‏آید.

در «خردنامه» آمده است:«اندر جهان فرو مایه‏تر از آن نبود که کسی را بدو حاجتی بود یا امیدی» اگر بتواند، آن حاجت روا نکند و...(9)»سعدی می‏گوید:

پدر مرده را سایه برسرفکن

غبارش بیفشان و خارش بکن

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش

مده بوسه بر روی فرزند خویش

یتیم ار بگرید که نازش خرد

وگر خشم گیرد که بارش برد

الا تا نگرید که عرش عظیم

بلرزد همی چون بگرید یتیم (10)

علاوه بر سفارش به نیکی، مواردی هم در باب اخلاق منفعت جویانه درمتون اندرزی دیده می‏شود که درهمین مبحث به آن می‏پردازیم. اما تکیه گاه متون اندرزی خرد واندیشه است که به اشکال مختلفی دراندرز نامه‏ها نمود یافته است. نخستین جلوه خرد به شکل توصیه‏های مکرر مربوط به آن است. اوشنر دانا می‏گوید:«هر که خردمندی آرزو کند به او بگوی که عمیق فکر باش (11)». درکتاب«خرد نامه» آمده است:«هر مردی که خرد وی برعادت و خوی او پادشاه نباشد او مردم نباشد و از ستور بتر بود(12)».

درشاهنامه که تجلیگاه عقاید، اندیشه‏ها، تاریخ و روایات ایرانیان پیش از اسلام است، خرد و خردورزی از اهمیت ویژه‏ای برخوردار است و فردوسی در بسیاری از خطبه‏ها، چند بیتی را به خرد اختصاص داده و چنان که می‏دانیم درنخستین بیت شاهنامه به خرد اشاره شده است:

به نام خداوند جان و خرد

کز این برتر اندیشه برنگذرد

خرد بهتر از هرچه ایزد بداد

ستایش خرد را به از راه داد (13)

و سعدی گفته است:«کوتاه خردمند، به از نادان بلند». (14)

مطابق «کلموا الناس علی قدر عقولهم» متناسب با عقل و درک مخاطب سخن گفتن، یکی از همان عواملی است که ما آن را تحت عنوان اشکال خرد درمتن اندرزی مطرح کرده‏ایم، بدین معنا که اگر به عوام گفته شود نیکی کنید از این جهت که نیکی فی‏نفسه چیز خوبی است، چه بسا درک آن برایشان قدری دشوار باشد، اما اگر گفته شود:«بد مکن که بدبینی» به سادگی فهمیده می‏شود، این گونه استدلال برای قانع کردن مخاطب درمتون اندرزی فراوان است، که دو مثال در ادامه آورده می‏شود.

مهر- اسفندان می‏گوید:«اگر خواهی که از کسی دشنام نشنوی، به کسی دشنام مده (15)».

درآثار سعدی نیز این گونه استدلال، کم و بیش دیده می‏شود، از آن جمله است:

گزیری به چاهی درافتاده بود

که از هول او شیر نر ماده بود

بد اندیش مردم به جز بد ندید

بیفتاد و عاجزتر از خود ندید

همه شب زفریاد و زاری نخفت

کسی برسرش کوفت سنگی و گفت

تو هرگز رسیدی به فریاد کس

که می‏خواهی امروز فریاد رس (16)

این نوع استدلال با مکتبی که راسل آن را پی‏ریزی کرد منطبق است و بدان اخلاق منفعت جویانه هم گفته‏اند این نام اخیر را استاد مطهری وضع کرد و براین نوع اخلاق‏ایراداتی هم وارد کرده‏است از جمله این که:«اخلاق فقط درجایی می‏تواند اخلاق باشد که انسان نگران عکس‏العمل سوءدیگران بر ضد منافع خود باشد.»(17)

با وجود اشکالاتی که بر این نوع استدلال اخلاقی وارد است باید گفت، مردم ما همواره با چنین استدلالهایی خو گرفته‏اند و ضرب‏المثل‏هایی از قبیل «کلوخ‏انداز را پاداش سنگ است» حاکی از پذیرش این روش است و کارآمد بودن آن در بین برخی از اقشار مردم، مسلم است.

به طور کلی نویسندگان متون اندرزی را سعی برآن بوده‏است که ازمسایلی سخن بگویند که خرد آن را می‏پذیرد و به سادگی به انکار آن نمی‏پردازد واین به دو دلیل است: اولا تکیه‏گاه اندرز، تجربه است و منکران به تجربه و با گذر از زمان هم که باشد به درست‏بودن آنها اقرار می‏کنند؛ به عنوان مثال، در اغلب متون اندرزی توصیه می‏شود که سعی کنید دوستانتان بیش از دشمنانتان باشد و دوست‏کهن را از دوست جدید بهتر بدانید. یا این که به راز نگهداری سفارش می‏شود و کدام خردمندی است که این اندرزها را منکر شود؟

دلیل دیگر، دشوار بودن انکار مضامین اندرزی در مصلحت‏اندیشی آنها نهفته است. خواننده این متون احساس می‏کند با کسی مشورت می‏کند که به مصالحش می‏اندیشد. بنابراین، درمقابل امر و نهی‏های آن احساس پذیرش دارد به عنوان مثال «عنصرالمعالی» می‏گوید:«اگر خواهی که مادام دلتنگ نباشی، قانع باش و حسود مباش!»(18)

گاهی این مصلحت‏اندیشی با اخلاق قدسی در تقابل است، «عنصرالمعالی» در باب زبان و سخن آورده‏است: «خویشتن را به راست‏گویی معروف کن تا اگر روزی به ضرورت دروغ‏گویی از تو بپذیرند.»(19)این سخن نشان‏دهنده این است که نویسنده سعی دارد نظر مخاطب را درباره راستی جلب کند حتی اگر او منکر فواید راستگویی باشد؛ به سخن دیگر، مقصود عنصرالمعالی این است که راستگویی حتی در لغزشگاهها می‏تواند به فرد راستگو یاری برساند، اما آیا هدف راستگویی این است؟

این مصلحت‏اندیشی در آثار سعدی به زیرکی ماکیاولی‏وار نزدیک می‏شود، وی می‏گوید:

چون دستی نشاید گزیدن ببوس

که با غالبان چاره زرق است و لوس(20)

مصلحت‏اندیشی، کار عقل است و این عقل است که می‏گوید اگر جانب را درخطر دیدی، حتی اگر حق با تو باشد، مدارا پیشه کن، اما آیا اخلاق قدسی همین را می‏گوید؟ در اینجا باز هم باید تأکید کنم که چون چنین اندرزهایی با عقل مخاطب و نحوه استدلال او موافق است، آن را می‏پذیرد بخصوص که درقالب شعر عرضه شده‏باشد.

پادشاه، خانواده، اجتماع و اخلاق، عناصر اصلی اندرزنامه هستند و مطالب مربوط به اینها اکثراً زمینی است که البته بحث اخلاق آن هم نه در تمام موارد، مجزاست، اما درسایر موارد، اندرزها از مسایل ماورایی فاصله دارند و ماورایی نبودن آنها، در مورد ارزیابی قرارگرفتن آنها توسط افراد بشری موثر است و اینجاست که یک تفاوت کلی میان اخلاق دینی و اخلاق اندرزی مطرح می‏شود و آن این که مطالب دینی اغلب ماورایی‏اند، اما مطالب اندرزی اغلب این جهانی‏اند. درباب مسایل ماورایی، پای استدلالیان اندرزی چوبین می‏شود، لذا ترجیح می‏دهند که در آن وادی وارد نشوند چرا که بسیاری از آن مسایلی ماورایی به استدلال‏های بشری سازگار نیست. اصولا حوزه تعالیم دینی با تعالیم‏اندرزی متفاوت است. در دین مسایلی از قبیل وعده و وعید، حلال و حرام، دوزخ و بهشت و... مطرح است، اما در اندرزنامه‏ها، مضامینی چون سخن و خاموشی، دوستی و دشمنی، ثروت و خرسندی و... آورده می‏شود که دراساس، رویه‏ای متفاوت با تعالیم دینی دارد به عنوان مثال، در دین هیچگاه به مال اندوزی توصیه نمی‏شود اما درمتون اندرزی با توجه به خصیصه زمینی بودن، چنین توصیه می‏شود: «آرایش مردم اندر چیزدان و قدر هر کس به مقدار آرایش آن کس دان و به وقت توانایی به فراز آوردن و اندوختن غافل مباش و مال خود به فدای حرمت و حشمت کن.(21)». دراین اندرز ثروت، معیار قدر و آرایش فرد دانسته شده! آیا واقعا این رأی صحیح است؟ با وجود این، بنابر آنچه درباره خصایص واقع‏گرایی، مصلحت‏اندیشی و زمینی بودن تقریبی اندرزها آورده شد. باید گفت این آراء با واقعیت اجتماع و عقل معاش‏اندیش منطبق بوده و نه با اخلاق قدسی.

تاکنون برای مضامین اندرزی خصایصی چون زمینی بودن و مصلحت‏اندیشی را ذکر کرده‏ایم، لیک باید متذکرشد که این ویژگی‏ها درباره همه اندرزها صادق نیست و در عین حال، کفه سنگین مضامین اندرزی را پر کرده‏اند. به عنوان مثال، یکی از بخشهای کتاب خردنامه «پندنامه انوشیروان» نام دارد. با مطالعه این بخش به این نتیجه رسیدم که از مجموع اندرزها دو اندرز به آخرت و مابقی به دنیا مربوط است. اکنون برای حسن ختام این بخش به عنوان نمونه‏ای برای آنچه که خردورزی در اندرزنامه‏ها نامیده شد، به چند اندرز توجه کنیم:

«راز مردمان را پنهان نگه دارید و رازداران را به گاه خشم، آزمایید و دوستان را به گاه سختی‏ها، آزمایید. کاهلی پیشه مگیرید، بی‏شناخت و نادانسته در هیچ کار مشوید».(22)

دلیل سوم، تمایل مردم به اندرزخوانی در شکل ظاهری آن نهفته است. حکما و اندرزیان، گاه مطلبی را که بیان آن مستلزم ذکر چندین جمله بوده، در جمله‏ای کوتاه گنجانیده‏اند و این نحوه بیان، خود نوعی آشنایی‏زدایی به حساب می‏آمده و به دلیل ایجاز، چه بسا به صورت ضرب‏المثل رواج می‏یافته است، مانند: «آنچه نپاید دلبستگی را نشاید».(23) «هرکه از جواب نترسد، هرچه خواهد بگوید».(24) ارزش و اعتبار اندرزها، مانع از آن شد که پس از اسلام از اهمیت آنها کاسته شود یا به دست فراموشی سپرده شوند، بلکه بسیاری از آن مضامین به لباس شعر یا نثر زمان و انواع زیبایی‏های لفظی مزین شدند و عمر جاودان یافتند. به عنوان مثال، به سیر یک اندرز با موضوع تلفیق درشتی و نرمی اکتفا می‏کنم. اردشیر می‏گوید: «هیچ دلی را نباید از شکوه خود خالی نگهداری و از مهربانی خود نومیدسازی، زیرا درشتی و نرمی دو همراهند».(25) «عنصرالمعالی» آورده است: «چنان مباش نرم که از خوشی و نرمی بخورندت و نیز چنان درشت مباش، که هرگز به دست نپساوندت.»(26)

سعدی می‏سراید: درشتی و نرمی به هم در به است

چو فاصد که جراح و مرهم نه است(27)

بنابراین، اندرزیان براساس تجربه سخن گفته‏اند، سطح خرد و اندیشه مخاطب را در نظر گرفته‏اند، از استدلالات عامه‏پسند نیز بهره برده‏اند و با استفاده از شعر و دیگر روش‏های القا حکم، پذیرش تعالیم خود را امکان‏پذیر کرده‏اند و ارمغان تعالیم آنان «آرامش» است که اغلب دنیوی آن برداشت می‏شود. اما واضح است که آرامش اخروی، مستلزم نیک زیستن در این جهان است و ارمغان همه ادیان و مکاتب اخلاقی- تعلیمی، آرامش دنیوی و اخروی است.

منابع و م‏آخذ

1- معین، محمد، فرهنگ معین. تهران: امیرکبیر، 1379.

2- دهخدا، علی‏اکبر، لغت‏نامه. تهران: موءسسه انتشارات و چاپ دانشگاه، 1337.

3- نصیرالدین طوسی، محمد، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، علی‏رضا حیدری، تهران: خوارزمی، 1369. ص16.

4- رک: بهار، ملک‏الشعرا، ترجمه چند متن پهلوی. تهران: انجمن آثار ملی، 1351.

5- سعدی شیرازی، مصلح‏الدین، گلستان. به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، 1375، ص74.

6- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق، تهران: سپهر، 1375، صص39 و 40.

7- مدرسی، محمدرضا، فلسفه اخلاق، تهران: سروش، 1371. ص7.

8- همان، صص 91 و 92.

9- ثروت، منصور، خردنامه. تهران: سپهر، 1373، ص61.

10- سعدی شیرازی، مصلح‏الدین، بوستان، به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: 1375، ص80.

11- یاسمی، رشید، اندرز اوشنر دانا. مهر، سال دوم، شماره9، 1313.

12- ثروت، منصور، خردنامه. ص60.

13- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، 1376، صص 12 و 13.

14- سعدی شیرازی، مصلح‏الدین، گلستان. ص53.

15- آذر گشسپ، موبد اردشیر، اندرزنامه‏های پهلوی، تهران: کانون زرتشتیان، 1345، ص47.

16- سعدی شیرازی، مصلح‏الدین،بوستان، ص62.

17- مطهری، مرتضی، فلسفه اخلاق. ص315.

18- عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه به کوشش غلامحسین یوسفی، تهران: علمی وفرهنگی، 1373، ص 261.

19- همان، ص 19.

20- سعدی شیرازی، مصلح‏الدین، بوستان، ص 73.

21- ثروت، منصور، خردنامه، ص37.

22- همان، صص 73 و 74.

23- سعدی شیرازی، مصلح‏الدین، گلستان. ص 54.

24- ثروت، منصور، خردنامه. ص 63.

25- عباس، احسان، عهد اردشیر. ترجمه س. محمدعلی امام شوشتری، تهران: انجمن آثار ملی، 1348، ص 101.

26- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه. ص 37.

27- سعدی شیرازی، مصلح‏الدین، بوستان. ص 173.